

مجله سیاست دفاعی

شماره ۱۸، بهار ۷۶

گروگانگیری سیاست خارجی آمریکا توسط اسرائیل^(۱)

* نویسنده: دونالد نف

مترجم: گروه روابط بین‌الملل

چکیده

این مقاله به بیان مسیر گسترش روابط آمریکا و اسرائیل بویژه در بعد تسلیحات می‌پردازد و بیان می‌دارد که توسعه بی‌سابقه این رابطه اسرائیل را تبدیل به یک قدرت مطرح در خاورمیانه نموده است و این رابطه روز افزون در دوران کلینتون به اوج خود رسیده است. نویسنده معتقد است که اکنون آمریکا مجبور است که این رابطه را معتقد است که اکنون آمریکا مجبور است که این رابطه را تداوم بخشد و در نتیجه آمریکا به گروگان سیاست اسرائیل تبدیل شده است. نویسنده استدلال می‌کند که در موارد زیادی آمریکا برای کمک به اسرائیل منافع خود را زیر پا گذاشته و مجبور شده بهای سنگینی بپردازد که نمونه آن جنگ اکت ۹۷۳ و تحریم نفتی اعراب می‌باشد و همچنین فرصتهای زیادی را از دست داده است. گروههای طرفدار اسرائیل در آمریکا تاکنون هشیارانه تداوم این روند را تضمین نموده‌اند.



بیل کلینتون، ۱۹۹۳: «به وسیله تقویت بیشتر تعهداتمان به برقراری برتری اسرائیل از آن کشور حمایت خواهیم کرد.»

۱- این مقاله فصلی از کتاب زیر می‌باشد.

ARMS, How israel Became a Regionael Superpower 1947 - 1995 . P. 167 - 182.

* Donald Neff, *Fallen Pillars*, (Washington D.C. : Institute for Palestine Studies , 1995) P. P. 167 - 182.

درک سیاست آمریکا در تأمین تسلیحات برای اسرائیل و خاورمیانه جهت درک وضعیت کنونی در آن منطقه لازم است. امروزه، بخاطر تغییرات در سیاست تسلیحاتی آمریکا، اسرائیل به تنهایی جایگاه یک قدرت مطرح در خاورمیانه را اشغال کرده است. این زیربنای قدرت نظامی عظیم، به اسرائیل امتیاز قطعی قدرت برتر منطقه‌ای را می‌دهد. برتری اسرائیل یک عامل مستمر و مهم است که تمامی موضوعات را در مذاکرات تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، یکی از بخشهای مهم در مذاکرات که برای درک شرایط فعلی در خاورمیانه اهمیت بسیاری دارد، آن است که چگونه سیاست آمریکا اجازه چنین رشدی را به قدرت نظامی اسرائیل داده است.

سیاست اولیه آمریکا در مورد تسلیحات، تحریم فروش آن به اعراب و اسرائیل بود. در ۱۴ نوامبر ۱۹۴۷، یک تحریم جدی آغاز شد، در حالی که حامیان آمریکایی اسرائیل تسلیحات زیادی، منجمله هواپیما را بطور غیر قانونی به کشور در حال تأسیس اسرائیل بطور قاچاق وارد کردند.^(۱) این تحریم، در تمامی طول جنگ سال ۱۹۴۸ و پس از آن با وجود فشار زیادی از جانب حامیان اسرائیل برای فروش تسلیحات به کشور یهودیان، ادامه داشت. اعلامیه‌ای که از سوی حزب دمکرات در سال ۱۹۴۸ انتشار یافت، طرفدار «بازنگری در تحریم تسلیحات جهت اعطای حق دفاع از خود به اسرائیل» بود، ولی نتوانست واشنگتن را به حرکت درآورد.^(۲) درخواست سازمان ملل در ۲۹ مه و ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۸ از تمام ملتها برای خودداری از ارسال تسلیحات به منطقه، این تحریم را تقویت کرد^(۳). عزم دولت ترومن در مورد مسئله تسلیحات بیشتر درباره اتحاد جماهیر شوروی

۱- «وزیر خارجه آمریکا به جانشین نماینده آمریکادر سازمان ملل متحد (جسپ)»، سری، Washington, June 21, 1948-2 p.m., *FRUS 1948*, p. 1126 Dan Raviv and Yossi: همچنین رجوع کنید به: Melman, *Every Spy aprince: The Complete History of Israel's Intelligence Community* (Boston; HoughtonMifflin co., 1990) ,pp .326-30;

۲- این متن در *New York Times*, 15 July 1948 است.

۳- «یادداشت وزیر خارجه به رئیس جمهور»، سیاست مربوط به ارسال تسلیحات به کشورهای عرب و اسرائیل، محرمانه، واشنگتن September 1, 1949, *FRUS 1949*, p. 1341.

صدق می‌کرد تا منازعه اعراب و اسرائیل. جنگ سرد آغاز گردیده و به مهمترین مسئله برای واشنگتن تبدیل شده بود. ایجاد تضمین عدم دخالت شوروی در خاورمیانه، یکی از دل مشغولیهای استراتژیک واشنگتن بود. کمونیسم شوروی در سال ۱۹۴۸، در حال تحرک بود. کمونیستها، دولت چکسلواکی را به دست آورده بودند. به نظر می‌رسید که منطقه اسکاندیناوی در خطر باشد. مسکو از فنلاند «دعوت» کرده بود تا یک پیمان کمک متقابل را به امضاء برساند و نروژ، بیم داشت «دعوت» مشابهی را دریافت نماید. حکومت چهار قدرتی در آلمان در حال فروپاشی بود، که به معنی فروپاشی نهائی اتحاد زمان جنگ بین شرق و غرب، تلقی می‌شد. در ایتالیا انتخابات نزدیک بود و گمان می‌رفت کمونیستها در آن پیروز شوند. چریکهای کمونیست در یونان دولت را تهدید می‌کردند. در آسیا، چین تحت حکومت چیان کای چک تحت محاصره نیروی کمونیست و نزدیک به سقوط بود. کره تقسیم شده بود و نیروهای کمونیست، بطور قاطع کنترل شمال را در اختیار داشتند. در یک مطالعه انجام شده توسط شورای امنیت ملی آمریکا چنین آمده بود: «استالین به آنچه هیتلر برای انجام آن تلاش می‌کرد، نزدیک شده است. شوروی از رودخانه آلب و آدریاتیک در غرب تا منچوری در شرق امتداد دارد و یک پنجم سطح خاکی کره زمین را در برمی‌گیرد.»^(۱)

قبل از آنکه مسئله فلسطین پس از جنگ دوم جهانی به یک بحران تبدیل شود، به قول یک ژنرال انگلیسی «خاورمیانه تقریباً از نفوذ شوروی پاک بود.»^(۲) ولی از سال ۱۹۴۵، نفوذ شوروی در اسرائیل پدیدار شد که سبب آن پشتیبانی مسکو از جدایی دو کشور، به رسمیت شناختن سریع کشور اسرائیل بعنوان یک کشور دوست سوسیالیست، تصمیم شوروی برای اجازه مهاجرت یهودیان آن کشور به اسرائیل و فروش پنهانی تسلیحات به اسرائیل از طریق چکسلواکی بود.^(۳) گزارشی در اواسط ۱۹۴۸ به وزیر خارجه جورج

1-Robert Donovan, *Conflict and Crisis* (New York: W.W. Norton, 1977)p. 134.

۲- «سفیر آمریکا به انگلستان (داگلاس) به جانشین وزیر خارجه» بسیار سری، لندن.

October 29/1948 - 7 P. M. / FRVS 1948/ P/ 53/.

مارشال از سوی سفیر امریکا در سازمان ملل متحد، حاکی از آن بود که: «بنظر نمی‌رسد که کمونیسم بین توده‌های عرب از حمایت زیادی برخوردار باشد. از سوی دیگر بنظر می‌رسد تعداد زیادی از کمونیستها در ایرگون*، استرن گنگ** و دیگر گروههای مخالف (یهودی) حضور دارند. گذشته از آن، اتحاد جماهیر شوروی با حمایت از جدایی دو کشور و به رسمیت شناختن فوری اسرائیل، در دولت موقت اسرائیل نفوذ بسیار زیادی دارد. البته این نفوذ ممکن است از طریق تأسیس سفارتخانه و یا دیگر ادارات دولت شوروی در اسرائیل بسیار گسترش یابد.»^(۱)

در آن زمان مشخص نبود که آیا اسرائیل که اغلب جمعیت آن از اروپای شرقی مهاجرت کرده بودند، با مسکو همکاری خواهد کرد و یا با واشنگتن. در واقع، خود اسرائیلیها از این امر اطمینان نداشتند. هر دو ابرقدرت دارای منابعی بودند که اسرائیل به آن نیاز داشت. اتحاد جماهیر شوروی دارای اقلیت بزرگی از یهودیان و تسلیحات مورد نیاز اسرائیل بود. در سه سال اول جنگ دوم جهانی، اتحاد جماهیر شوروی به دوست هزار یهودی که به شرق فرار کرده بودند اجازه داد به غرب و فلسطین مهاجرت کنند. در حالی که چکسلواکی تمامی هواپیماهای مسرشمیت*** و اسپیت فایرز**** که نیروی هوایی مدرن اسرائیلی را تشکیل می‌دادند بهمراه تسلیحات دیگر به اسرائیل داده بود.^(۲) در عوض، ایالات متحده امریکا دارای منابع مالی بود. صادرات کل اسرائیل در سال ۱۹۴۹ ۴۰ میلیون دلار بود در حالی که کمکهای امریکاییهای یهودی به ۱۰۰ میلیون دلار می‌رسید^(۳). راه حل اسرائیل آن بود که سیاست موسوم به «عدم اعلان موضع» را اتخاذ

* Irgun ** Stern Gang

۱- جانشین نماینده امریکا به سازمان ملل متحد (جسپ) به وزیر خارجه، بسیار محرمانه، اولویت، نیویورک

July 1, 1948-4; 16p. m., FRUS 1949, .1182.

*** Messersshmit

**** Spitfires

2- Andrew Cockburn *Dangerous Liaison: the inside story of the U.S.-Israeli covert relationship* (New York: Harper collins, 1991) p.p.21-22

۳- همان مرجع، ۲۹-۳۰ و گزارش شورای امنیت ملی در مورد سیاست امریکا نسبت به اسرائیل در کشورهای

کند.^(۱) خبرنگار مجله نیویورک تایمز در اوائل سال ۱۹۴۹، از اورشلیم گزارش داد که: «حقیقت دارد که اسرائیل از ایده «بی طرفی» بین آمریکا و شوروی، که همیشه بعنوان دوست قدرتمند به آنها اشاره می‌شود، بسیار طرفداری میکند و هیچ مدرکی وجود ندارد که گرایشی قوی نسبت به کمونیسم داشته باشد.^(۲) وزیر امور خارجه اسرائیل موشه شاروت ابراز داشت که «اسرائیل به هیچ وجه به یکی از بلوکهای بزرگ جهان در مخالفت با دیگری نخواهد پیوست.»^(۳)

نخست وزیر، دیوید بن گوریون، در آغاز تشکیل اولین دولت خویش که در ۱۰ مارس ۱۹۴۹، مورد تصویب مجلس اسرائیل قرار گرفت قول داد که «یک سیاست خارجی جهت دستیابی به دوستی و همکاری امریکا و شوروی را دنبال کند.»^(۴) وی همچنین خاطرنشان ساخت که اتحاد جماهیر شوروی یک «قدرت جهانی بزرگ و درحال رشد است و تعدادی از کشورهای غیر متخاصم نسبت به اسرائیل را زیر نفوذ خویش دارد... و در آن کشور و کشورهای اقماری آن، نیمه دیگر جمعیت یهود زندگی میکند.»^(۵) امنیت ما کاملاً به مهاجرت وابسته است. ما نمیتوانیم صدها هزار یهودی را براحتی از دست دهیم. مهاجرت از لهستان، چکسلواکی، بلغارستان ادامه دارد. اگر فرصتی برای ورود

عرب»، بسیار محرمانه، واشنگتن. October 17, 1949, *Frus 1949* pp.1430-40

۱- همچنین رجوع کنید به Uri Bialer, *Between East and West* (New York: Cambridge University Press 1990), p. 213; Cockburn, p. 21; and conor Cruise O'Brien, *The Siege; The Saga of Israel and Zionism* (New York: Simon & Schuster, 1986), p. 371.

ولی بعضی از منتقدین بر این عقیده هستند که بن گوریون همیشه خواستار اتحاد با غرب بوده است، رجوع کنید

به: Shlaim, *Collusion Across the Jordan*, pp. 231-38.

2- Anne O'Hare Mc Cormick, *New York Times*, 14 January 1949.

3- C.C.O'Brien, p. 370.

4-David Ben Gurion, *Israel: A Personal History* (New York: Funk Inc, 1971), p. 339.

5- Bialer, p. 15.

یهودیان از شرق و بویژه از رومانی بدست آید نباید آن را از دست داد.^(۱) سیاست بی‌طرفی تا اوائل دهه ۱۹۵۰، ادامه داشت در آن دهه، اسرائیل در مورد کره از آمریکا طرفداری کرد و آن را بعنوان فروشنده احتمالی تسلیحات در نظر گرفت.^(۲)

ولی تا این زمان، آمریکا در پیوند با فرانسه و انگلستان اعلامیه‌ای رسمی برای مخالفت با فروش تسلیحات به آن منطقه، صادر نموده بود. در ۵ مه ۱۹۵۰، سه کشور یک اعلامیه مشترک صادر نمودند که حاکی از «مخالفت با پیدایش مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای عرب و اسرائیل» بود. این سه کشور اعلام داشتند که از اصول این اعلامیه استفاده خواهند کرد تا هرگونه درخواست برای تسلیحات را مورد بررسی قرار دهند و به کشورهای در خاورمیانه سلاح بفروشند که ثابت کنند هدف تهاجمی ندارند.

با وجود این گونه احساسات قوی، فرانسه خیلی زود و به طور پنهانی این پیمان را شکست. فرانسه در اوائل دهه ۱۹۵۰، اسرائیل را به عنوان یک هم‌پیمان طبیعی علیه ملی‌گرایان عرب که با ادعای فرانسه در مورد حکومت بر الجزایر مخالفت می‌کردند، برشمرد و آغاز به فروش پنهانی تسلیحات به اسرائیل کرد. با آغاز سال ۱۹۵۵، یعنی کمی پس از آنکه قیام الجزایر، به جنگی علنی تبدیل شود. فروش تسلیحات، چنان افزایش یافت که شامل تجهیزاتی مانند جنگنده‌های جت، تانک و توپخانه سنگین نیز شد.^(۳)

قدرت اسرائیل منجر به اخذ سیاست تجاوزگرایانه تری علیه همسایگان عرب خویش بویژه مصر شد. اسرائیل در ۲۸ فوریه ۱۹۵۵ به پایگاههای نظامی مصر در نوار غزه به شدت حمله کرد. در این واقعه ۳۶ سرباز مصری و ۲ فرد غیر نظامی کشته شدند که مهمترین حادثه بین مصر و اسرائیل از زمان جنگ ۱۹۴۸ بود. این تلفات در مصر باعث واکنش شدیدی شد که در آن جمال عبدالناصر، سرهنگ جوانی که در سال ۱۹۵۲

۱- همان مرجع ص ۲۱۳.

۲- موفقیت اصلی در ماه مه ۱۹۵۱ گزارش شد و توافقنامه محرمانه‌ای بین نیروهای اطلاعاتی دو کشور یعنی موساد و سی‌ای‌ام‌سیا امضا رسید؛ همچنین رجوع شود به: Cockburn, p.49; and Raviv and Melman, p. 76. 3-Benjamin Beit-Hallahmi, *The Israeli Connection*, (New York: Pantheon Books, 1987) p.7.

قدرت را به دست گرفته بود، تلاش جدیدی برای خرید تسلیحات را آغاز کرد. این واقعه باعث شد منطقه راه جنگ را در پیش بگیرد. که در سال ۱۹۵۶ پدیدار گشت.^(۱)

در حالی که آمریکا، انگلستان و فرانسه به طور رسمی فروش تسلیحات را تحریم کرده بودند و دیگر کشورهای اروپایی از معامله با مصر خودداری می‌کردند، ناصر تنها یک راه داشت. وی در ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۵ به جهانی شگفت‌زده اعلام کرد که چکسلواکی موافقت کرده است تمامی سلاحهای پیشرفته و بزرگی که فرانسه به اسرائیل فروخته است از قبیل بمب افکن، جنگنده‌های جت، تانک و توپخانه را به مصر بفروشد. ناصر بلافاصله در سراسر جهان عرب به یک قهرمان تبدیل شد و در پی آن، اتحاد جماهیر شوروی، کشوری که همگان می‌دانستند در پشت پرده این معامله است، محبوبیت یافت. موفقیت ناگهانی شوروی باعث شد وزیر خارجه آمریکا جان فاستردالس انتقاد کند که:

«ما به این علت وارد بحران فعلی شده‌ایم که دولت گذشته همیشه از دیدگاه سیاسی با منطقه برخورد نموده است و کوشیده است اهداف صهیونیستها را در این کشور برآورده نماید و این موضوع به ایجاد خصومت اساسی با اعراب منجر شده است. این مطلبی است که شوروی اکنون از آن بهره‌برداری میکند.»^(۲)

با وجود تقریباً ده سال تلاش واشنگتن و لندن برای دور نگاه داشتن مسکو از منطقه، معامله تسلیحاتی چکسلواکی نشانه تبدیل شوروی به بازیگری اصلی و بزرگ در خاورمیانه بود. از این زمان به بعد، جنگ سرد باعث شد واشنگتن و مسکو در دو قطب مخالف قرار گیرند و آنچه در واقع بحران فلسطین - اسرائیل بود بطور فزاینده‌ای به عنوان بحران اعراب - اسرائیل در چارچوب جنگ سرد به شمار آید. معامله تسلیحاتی برای اسرائیل مشخص کننده لحظه‌ای است که تصمیم گرفت با مصر به جنگ پردازد که سال بعد با همکاری پنهانی انگلستان و فرانسه بطور موفق به انجام رسانید.^(۳) برای منطقه، این موجب شد تا یک مسابقه تسلیحاتی با انگیزه جنگ سرد اجتناب ناپذیر گردد.

1- E.L.M. Brns, *BetWEEN Arab and Israeli*(New York: Ivan Obolensky, 1962), pp.

18, 99-101.

2- Washington, October 18, 1955, *FRUS 1955-1957*p. 612.

3- Morris, *Israel's Border Wars*,p. 364.

در حالی که اسرائیل بطور پنهانی در حال دریافت تسلیحات از فرانسه بود، امریکا در طول هفت سال پس از آن، تحریم خویش را بر فروش تسلیحات ادامه داد. حتی در ۱۷ فوریه ۱۹۶۰، ایزنهاور اعلام کرد که امریکا هیچ قصدی برای تبدیل شدن به فروشنده بزرگ تسلیحات به خاورمیانه را ندارد و افزود: «امریکا، از نظر سیاست هیچ‌گاه یک فروشنده بزرگ تسلیحات به اسرائیل نبوده و در آینده نیز نمی‌خواهد باشد و همین‌طور برای کشور دیگری در منطقه»^(۱) ولی تنها ۲ سال بعد جان اف کندی این سیاست سنتی را نقض کرد. در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲، وزارت خارجه فروش تعداد نامعلومی از موشکهای ضد هوایی هاوک را به اسرائیل اعلام کرد. تأکید بسیار زیادی بر این نکته شد که این موشکها سلاحهای دفاعی بودند.^(۲) طبق معمول، هرگونه تصمیمی از جانب ریاست جمهوری از این نوع دارای یک بعد سیاسی بزرگ بود و رئیس‌جمهور و همکارانش تلاش بسیاری کردند تا یهودیان امریکایی، بطور خصوصی این موضوع را قبل از اعلام شدن (به صورت آشکار) به اطلاع بعضی از رهبران یهودی برسانند و بدینوسیله بین آنها نفوذ پیدا کنند.^(۳) شکستن تحریم فروش تسلیحات توسط کندی، بزرگترین موفقیت اسرائیل در روابط با امریکا تا آن زمان بود. شکی نبود که پس از این واقعه، سلاحهای بیشتری مبادله خواهد شد. در واقع، قبل از پایان دهه، اسرائیل پیشرفته‌ترین هواپیماهای جنگی امریکایی و دیگر تسلیحات آفندی را از امریکا دریافت نمود. اسرائیل از آغاز دهه ۱۹۶۰، با موفقیت فزاینده‌ای سعی کرد بحران را در چارچوب جنگ سرد تعریف کند: «اسرائیل و امریکا علیه اعراب و اتحاد جماهیر شوروی». هر چند که، در جهان عرب هیچ کشور سازگاری با کمونیسم وجود نداشت. وزیر امور خارجه مصر، محمود ریاض گفت: «با همکاری کامل امریکا با اسرائیل ما چاره‌ای نداشتیم جز آنکه کاملاً به

۱- برای اطلاعات بیشتری در مورد برنامه جانسون رجوع کنید به فصل سوم، U.S. Department of State.

American Foreign Policy 1960, February 17, 1960 (Excerpt), p. 497.

2- Max Frankel, *New York Times*, 27 September 1962; and Zeev Schiff, *A History of the Israeli Army (1870-1974)* (San Francisco: Straight Arrow Books, 1974), pp.

257-59.

3- Max Frankel, *New York Times*, 27 February 1962.

اتحاد جماهیر شوروی روی آوریم.»^(۱)

اسرائیل، به‌مراه تلاش برای دستیابی به تسلیحات امریکایی، نقشه‌ای محرمانه برای دستیابی به سلاحهای هسته‌ای را دنبال کرد. این تلاش برای واشنگتن پنهان نماند. در اواخر دهه ۱۹۶۰ یک هواپیمای جاسوسی امریکایی یو ۲، ثابت کرد که کارخانه دیمونا برخلاف ادعای اسرائیل که آن را یک کارخانه نساجی معرفی می‌کرد، در واقع یک نیروگاه اتمی با ظرفیت بیست و چهار هزار کیلووات است. اسرائیل پس از ارائه این شواهد، قول داد که این کارخانه به تحقیقات مسالمت‌آمیز می‌پردازد و هیچ سلاحی در آنجا تولید نمی‌گردد. واشنگتن این موضع را بظاهر پذیرفت. ولی مقامات آگاه امریکایی به شدت معتقد بودند که اسرائیل دست به یک برنامه وسیع سلاحهای هسته‌ای زده است. سناتور بورک هیکنلوپر* در جلسه محرمانه کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در آغاز ۱۹۶۱ ابراز داشت: «من معتقدم که اسرائیل در مورد این موضوع به ما دروغ گفته است. آنها حقایق را در گذشته کاملاً وارونه، اشتباه و دروغ نشان داده‌اند. این مسئله بسیار جدی است که اقداماتی که برای اسرائیلیها انجام داده‌ایم و آنها این نیروگاه تولیدی قطعی برای تولید پلوتونیوم را بطور پنهانی ساخته‌اند و پیوسته و با یک قیافه کاملاً حق به جانب آنچه را که ساخته بودند، انکار می‌کردند.»^(۲)

خاتمه تحریم سلاحهای متعارف، در واقع، تلاشی از سوی دولت کندی بود تا برنامه هسته‌ای اسرائیل را فاش سازند. یکماه قبل از فروش موشکهای هاوک، کندی، رابط کاخ سفید و یهودیان مایرفلدمن را به اسرائیل فرستاد تا از فروش این موشکها به عنوان طعمه استفاده کند تا همکاری اسرائیل در دو مورد بدست آید: نخست، پیشنهاد صلح محرمانه که در آن زمان موسوم به طرح جانسون بود و دیگری، نگرانی واشنگتن در مورد اهداف هسته‌ای اسرائیل. اسرائیل در مقابل دریافت سلاحهای امریکایی با اکراه موافقت کرد تا

1-Mahmoud Riad, *The Struggle for Peace in the Middle East* (New York: QuarterBooks, 1981) p, 39. * Burke Hickenloper

2- Leonard S. Spector, *Nuclear Proliferation Today* (New York: Vintage Books, 1984), p.121.

به دانشمندان امریکایی اجازه داده شود، از نیروگاهی که در صحرای نگف واقع شده بود، و گمان می‌رفت مکانی پنهانی برای ساختن بمب باشد، بازرسی محدودی به عمل آورند. دانشمندان امریکایی بین سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۹ اجازه یافتند بازرسیهای دقیقی انجام دهند ولی هنگامی که آنها اعلام کردند آنچنان از سوی مقامات اسرائیلی در محدودیت قرار گرفته‌اند که نمی‌توانند تأیید کنند که هیچ بمبی در این نیروگاه ساخته نمی‌شود. این بازرسی‌ها پایان یافت. در واقع، خبرنگاری با نام سیمور هرش، گزارش داد که اسر ائیلیها در نیروگاه دیمونایک اتاق کنترل کاذب ساخته‌اند تا بازرسان را گمراه کنند^(۱). در واقع، استراتژی دولت کندی به دلیل بی‌اطلاعی، ناقص بود. همانطور که رئیس ایستگاه تل‌آویو سازمان سیا، جان هادن، خاطرنشان ساخت: «اسرائیلیها از ما خیلی جلو بودند. آنها می‌دانستند که اگر ما به آنها سلاح بدهیم تا در مورد بمب هسته‌ای فعالیت نکنند، ما مجبور خواهیم بود این کار را ادامه دهیم تا آنها دست به استفاده از بمب نزنند.»^(۲)

هنری کیسینجر، ده سال بعد این مطلب را از نظر سیاسی اینگونه بیان کرد: «من از نخست وزیر سابق، اسحاق رابین خواستم تا امتیازاتی بدهد و او ابراز داشت که نمیتواند اینکار را انجام دهد چون اسر ائیل بسیار ضعیف است. بنابراین من به وی سلاح دادم و سپس او ابراز داشت احتیاجی نیست امتیازی قائل شود چون اسر ائیل قدرتمند است.»^(۳)

تلاشهای اسرائیل برای دستیابی به توانایی هسته‌ای، به زمان تأسیس آن کشور برمی‌گردد. در سال ۱۹۴۸، همان سالی که اسرائیل تأسیس شد، وزارت دفاع شاخه تحقیقات و برنامه ریزی را تشکیل داد که هدف آن، یافتن منابع اورانیوم در صحرای «نگف» بود. اسرائیل در سال ۱۹۵۲، کمیسیون انرژی اتمی را تحت نظارت وزارت دفاع اسرائیل تشکیل داد. سال بعد، موافقتنامه همکاری اتمی را با فرانسه به امضا رسانید که

1- Seymour M. Hersh, *The Samson Option: Israel's Nuclear Arsenal and American Foreign Policy* (New York: Random House, 1991), pp. 210-11.

2- Cockburn, p.91.

3- Edward Sheehan, *The Arabs, IsRaeli and Kissinger*, (New york: Rader's Digest press, 1976) p, 199.

شامل تولید آب سنگین و اورانیوم بود. با وجود آنکه جزئیات محرمانه بود، این موافقتنامه برای اسرائیل این امکان را فراهم آورده بود که اسرائیل یک نیروگاه بزرگ (۲۴ مگاواتی) قادر به تولید پلوتونیوم لازم در سال جهت ساختن یک یا دو بمب به شکل سوخت و مصرف شده را دریافت کند. ساختن نیروگاه در دیمونا در اواخر دهه ۱۹۵۰ آغاز شد. فرانسه همچنین نقشه یک کارخانه بازفرآیندی را برای تبدیل سوخت مصرف شده به پلوتونیوم مصرفی در بمب هسته‌ای برای اسرائیل، فراهم ساخت. فرانسه بعدها توسط شارل دوگل در اعتراض به آغاز جنگ ۱۹۶۷ توسط اسرائیل، کمک خویش را قطع کرد. رئیس جمهور فرانسه در خاطرات خویش اینگونه نوشت: «... همکاری فرانسه در ساختن یک کارخانه در نزدیکی برشوا (دیمونا) برای تبدیل اورانیوم به پلوتونیوم که ممکن است روزی باعث تولید بمبهای اتمی شوند، پایان یافته است.»^(۱)

تا سال ۱۹۶۸، سازمان سیا متقاعد شده بود که اسرائیل سلاحهای هسته‌ای تولید کرده و یا قادر به تولید آن است و به رئیس جمهور (جانسون) اطلاع داده بود. واکنش وی آن بود که به سازمان سیا دستور داد که این موضوع را به هیچکدام از دیگر اعضای دولت، منجمله وزیر دفاع ابرت مک نامارا و وزیر امور خارجه دین راسک اطلاع ندهد.^(۲) جانسون هیچ اقدام شناخته شده‌ای بر مبنای این اطلاعات انجام نداد. سازمان سیا در سپتامبر ۱۹۷۴ در یک گزارش ۵ صفحه‌ای نتیجه‌گیری نمود که «ما بر

1- Charles DeGaulle, *Memoirs of Hope, Renewal and Endeavor* (New York: Simon & Schuster, 1971), p.266.

2- *Washington Post*, 2 march 1978; David Burnham, *New York Times*, 2 march 1978; and Hersh, *The Samson Option*, p. 188. See also Robert Manning and Stephen Talbot, "American Cover-Up on Israeli Bomb", *The Middle East*, June 1980; Gary Milhollin, "Israel's Nuclear Shadow," Wisconsin Project on Nuclear Arms Control, University of Wisconsin, 10 November 1986; and Steve Weissman and Herbert Krosney, *The Islamic Bomb: The Nuclear Threat to Israel and the Middle East* (New York: Times Books, 1981).

این عقیده هستیم که اسرائیل سلاحهای هسته‌ای تولید نموده است.» این سازمان افزود که نتیجه‌گیری آن بر «اساس دستیابی اسرائیل به مقدار زیادی اورانیوم است که بخشی از آن بصورت پنهان تهیه شده است.» دلایل دیگری که در این گزارش جهت اعتقاد به تولید سلاحهای هسته‌ای توسط اسرائیل ابراز شده است شامل این نکات است: «ماهیت مبهم تلاشهای اسرائیل در زمینه غنی سازی اورانیوم، و سرمایه‌گذاری بزرگ اسرائیل در یک سیستم پرهزینه موشکی جهت استفاده برای کلاهکهای اتمی.»^(۱)

در فوریه ۱۹۷۶، یک مقام ناشناخته سازمان سیا در یک جلسه سازمان سیا گزارش داد که اسرائیل دارای ۱۰ تا ۲۰ بمب اتمی است که برای استفاده آماده می‌باشند.^(۲) در سال ۱۹۸۰، رئیس سابق کمیسیون انرژی اتمی فرانسه، فرانسس پرین گفت: «ما اطمینان داریم که اسرائیلیها دارای بمب هسته‌ای هستند... آنها دارای تجهیزات کافی میباشند تا در سال یک یا دو بمب تولید کنند.»^(۳) در ۵ اکتبر ۱۹۸۶، روزنامه ساندی تایمز لندن از قول یک کارگر سابق در دیمونا مردخای وانونو گزارش داد که اسرائیل «حداقل ۱۰۰ و شاید ۲۰۰ بمب هسته‌ای در اختیار دارد.»

او افزود اسرائیل مدت ۲۰ سال است مشغول تولید بمب می‌باشد و هم اکنون بزرگترین قدرت هسته‌ای است.

موضع رسمی اسرائیل در طول این سالها، بطور فریب دهنده‌ای مبهم بوده است: اسرائیل «اولین کشوری نخواهد بود که سلاحهای اتمی را وارد خاورمیانه کند.» ولی در دوم دسامبر ۱۹۷۴، رئیس جمهور اسرائیل، افرایم کاتزیر که یک بیوشیمیست و رئیس سابق مشاورین علمی وزارت دفاع بود گفت:

«این همیشه هدف ما بوده است که توانایی هسته‌ای داشته باشیم. ما اکنون دارای این

۱- این مدرک تحت فرمان آزادی اطلاعات در دسترس قرار گرفت، سازمان سیا بعدها اعلام کرد این کار اشتباه

بوده است.. New York Times, 25 June 1981.

۲- مقام گمنام مزبور به احتمال بسیار قوی کارل داکت عضو سازمان سیا بوده است.

3- Spector, p. 132.

توانایی هستیم»^(۱) اظهارات آشکار کننده مشابهی هفت سال بعد در ۲۴ ژوئن ۱۹۸۱، توسط وزیر دفاع سابق و وزیر خارجه آن زمان موشه دایان، ابراز شد: «ما هم اکنون دارای هیچ بمب اتمی نیستیم. ولی ظرفیت آن را داریم، و در مدت کوتاهی قادر به دستیابی به آن می‌باشیم. ما اولین کشوری نخواهیم بود که سلاحهای هسته‌ای را وارد خاورمیانه می‌کنیم. ولی توانایی تولید سلاحهای هسته‌ای را داریم و اگر اعراب آماده هستند که سلاحهای هسته‌ای را وارد خاورمیانه کنند، اسرائیل در داشتن سلاحهای هسته‌ای عقب نخواهد بود.»^(۲)

در سراسر تحولات و آشکار شدن حقایق، آمریکا به عنوان طرفدار عدم توسعه سلاحهای هسته‌ای موضع گرفته است. با وجود این، هیچگاه علیه اسرائیل، که پیمان منع توسعه سلاحهای هسته‌ای را به امضاء نرسانده و یا مقررات سازمان انرژی اتمی بین‌المللی را مورد قبول قرار نداده، اقدامی نکرده است.^(۳) خودداری اسرائیل در به امضاء رساندن پیمان منع توسعه سلاحهای اتمی در سال ۱۹۸۵، موضوعی بحرانی شد که طی آن آمریکا کوشید تا پیمان ۲۵ ساله را تمدید کند. مصر و دیگر کشورهای عرب که این پیمان را به امضاء رسانیده بودند خواستار پیوستن اسرائیل به آن شدند^(۴)؛ اسرائیل نپذیرفت و تنها فشار زیادی از سوی آمریکا بر دیگر کشورها، سرانجام منجر به تمدید پیمان شد. یکی از پیامدهای سیستم ناتوانی و اشنگتن در اتخاذ هرگونه اقدامی شدید علیه برنامه هسته‌ای اسرائیل، ایجاد عدم اطمینان در کشورهای عرب و تشدید روابط تسلیحاتی اعراب با اتحاد جماهیر شوروی بود. کمکهای شوروی به مصر تا اوائل دهه ۱۹۶۰، آنچنان سخاوتمندانه شده بود که در بلوک شرق انتقاد می‌شد که کشورهای کمونیست، به سبب کمکهای مسکو به یک کشور غیر کمونیست ضرر می‌کنند. حتی

۱- همان منبع ص ۱۲۹.

2- *New York Times*, 25 June 1981.

3- Spector, p. 126 , See also Beit-Hallahmi, pp. 129-36; and Hersh, *The Samson Option*, pp. 52-58.

4- Julia Preston, *Washington Post*, 28 January 1995.

شایعاتی وجود داشت که این سیاست سخاوتمندانه در مقابل مصر ممکن است به سقوط نیکیتا خروشچف در پاییز ۱۹۶۴، کمک کرده باشد.^(۱)

با وجود این، کمکهای مسکو به اعراب افزایش یافت و پس از جنگ ۱۹۶۷، چون شوروی در حال ارسال سلاح به مشتریان شکست خورده خود در مصر و سوریه بود ارسال سلاح به سطحی بسیار گسترده رسید. دانشمند سیاسی آلون اوبنشتاین در مورد عملیات مسکو در تسلیح مجدد، پس از جنگ، چنین مینویسد:

«میزان تعهد شوروی بی سابقه بود که از لحاظ کیفیت و کمیت از کمکهای داده شده به ویتنام شمالی فراتر رفته برنامه کمک نظامی باعث تقویت روابط سیاسی بین‌قاهره و مسکو شد؛ آنها موجب تقویت رژیم ناصر شده و به طرفداران وی در جهان عرب عمری دوباره داد: آن برنامه حضور شوروی در مصر را گسترش داده و جایگاه آن رابه عنوان یک قدرت بزرگ مدیترانه‌ای بهبود بخشید: و یک چالش آشکار را به دو دهه سلطه امریکایی تحمیل کرد»^(۲).

اتحاد جماهیر شوروی، منافع بیشتر از حضوری نمایشی در مصر و خاورمیانه دریافت کرد. پس از جنگ در سال ۱۹۶۸، اولین پاداش بدست آمد که طی آن ناصر بطور رسمی تسهیلاتی برای پایگاههای پشتیبانی نیروی دریایی شوروی برای ارائه خدمات، پشتیبانی و تعمیرکشتیهای شوروی در بندرهای مرسا مطروح، پورت سعید، و اسکندریه در مدیترانه اختصاص داد^(۳). سه ماه بعد، هواپیماهای شناسایی تی یو ۱۶* شوروی اجازه یافتند از امکانات فرودگاهی مصر در غرب قاهره استفاده کنند تا بتوانند برفراز

1- Mohamed Heikal, *The Sphinx and the Commissar: The Rise and Fall of Soviet Influence in the Middle East* (New York: Harper & Row, 1978), p. 139.

2- Alvin Z. Rubinstein, *Red Star on the Nile: the Soviet - Egyptian Influence Relationship Since the June War* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1977), pp. 30-31.

3- Lawrence L. Whetten, *The Canal war: Four -Power Conflict in the Middle East* (Cambridge, Mass.: MIT Press. 1974) p. 395.

ناوگان ششم نیروی دریایی آمریکا و اسرائیل پروازهای شناسایی انجام دهند.^(۱) بدین ترتیب مسکو بالاخره توانست ساختار مدیترانه شرقی را دوباره در دست گرفته و تقویت کند، از زمانی که آلبانی در سال ۱۹۶۱ اجازه تأسیس یک پایگاه دریایی در ولن را به آن نداده بود در حال تلاش برای دستیابی به آن بود^(۲). قدرت دریایی شوروی، با پایگاههای مصری، افزایشی فوق‌العاده یافت. تعداد روز دریایی کشتی‌ها از ۷۵ روز در سال ۱۹۶۳ به ۱۶۲۴ روز تنها در نیمه اول سال ۱۹۷۰ افزایش یافت^(۳).

شمار کشتیهای گشتی شوروی در مدیترانه پس از جنگ ۱۹۶۷، بین ۴۰ تا ۷۰ فروند بود و در سپتامبر ۱۹۶۹ به ۷۱ فروند رسید. تا اواخر سال ۱۹۶۹، یک زیردریایی طبقه CN نیروی محرکه اتمی از اسکندریه دیدار کرد که اولین باری بود که چنین وسیله‌ای در یک بندر خارجی پهلو می‌گرفت. در سال ۱۹۷۰، لیبی حق استفاده از بندرها را در تریپولی و توبراک به مسکو داد و بنابراین، علاوه بر شرق مدیترانه، تجهیزات متعلق به شوروی به غرب آن نیز گسترش یافت^(۴).

تا سال ۱۹۷۰، سازمان سیا و پنتاگون در مطالعات جداگانه‌ای گزارش دادند که: «نیروی دریایی شوروی در مدیترانه، هم اکنون به اندازه کافی از لحاظ تسلیحات متعارف و همچنین اتمی قدرت دارد که ناوگان ششم نیروی دریایی آمریکا و همچنین دیگر واحدهای دریایی سازمان ناتو را تهدید کند. زیر دریایی و کشتیهای مسلح به موشکهای هدایت شونده ضدکشتی تهدیدی جدی برای شناورها منجمله ناوهای هواپیمابر می‌باشند و زیر دریاییها قادر به حمله باژدر برای نیروهای ائتلافی دریایی، تهدیدی دیگر هستند. در واقع، ناوگان ششم اکنون با بیشترین تراکم از زیردریاییهای

1- Rubinstein, *Red Star on the Nile*, pp. 46-47. See also CIA, "Mediterranean Strategy and Force Structure Study (extract)," 19 August 1970, cited in Neff, *Warriors Against Israel*, p. 61.

2- Rubinstein, *Red Star on the Nile*, p. 109.

۳- خلاصه‌ای از «استراتژی مدیترانه و ساختار نیرو»

۴- خلاصه‌ای از «استراتژی مدیترانه و ساختار نیرو». CIA, 19 August 1970.

شوروی، در سراسر جهان روبرو است^(۱).

شوروی میتواند با تحرک کشورهای افراطی و دیگر کشورهای عرب علیه غرب، جناح جنوبی سازمان ناتو را به خطر بیندازد، نفوذ امریکا را در منطقه کاهش دهد و مسائل اقتصادی جدی برای اروپای غربی ایجاد نماید^(۲).

افزوده شدن جنگ سرد بر ماهیت محلی بحران موجب شد که واقعیت، کاملاً وارونه به نظر برسد، این مسئله به نفع اسرائیل تمام شد. اشتباه در نگرش به ماهیت بحران، توجیه کننده ارسال تجهیزات نظامی عظیمی به اسرائیل بود. رهبران اسرائیلی بطور طبیعی، دیدگاه جنگ سرد را فعالانه تبلیغ می‌کردند. در سال ۱۹۷۰، برای مثال، نخست وزیر، گلدامایر در جلسه‌ای با نیکسون در کاخ سفید، این نظریه را ابراز داشت. نیکسون در خاطر ات خویش مینویسد: خانم مایرگفت که مسائل اسر ائیل اصولاً "توسط اعراب ایجاد نشده است، بلکه آنها نتیجه مستقیم حضور شوروی و تجهیزات نظامی آن میباشند"^(۳). هنری کسینجر، پذیرفته شد. وی براین عقیده بود که اسرائیل دوستی کوچک است که به سبب بروز جنگ داخلی سپتامبر سیاه در اردن بین فلسطینها و ارتش شاه حسین در سال ۱۹۷۰، ارزش کمکهای عظیم اقتصادی و نظامی را دارد. نیکسون و کسینجر در بخشی از این درگیری پرتنش، خواستار حملات هوایی اسرائیل علیه نیروهای سوریه در شمال اردن شدند^(۴). با وجود آنکه عقب نشینی سوریه موجب شد تا این حمله دیگر ضروری نباشد، بعدها، کسینجر از این رویداد استفاده نمود تا نشان دهد اسرائیل میتواند برای آمریکا مفید باشد. بنا بر گفته سفیر اسرائیل، اسحاق رابین، کسینجر گفت: «رئیس جمهور، هیچ‌گاه نقش اسرائیل را در جلوگیری از فروپاشی در اردن، و جلوگیری از تلاش برای سرنگون کردن رژیم آن فراموش نخواهد کرد. وی گفت

۱- همان مرجع

2- International Security Affairs, Office Assistant Secretary of Defense. "US Policy and Strategy in the Mediterranean Basin, February 1970; "Secret,p.6; see also Neff, *Warriors Against Israel*,p. 61.

3- Nixon, p. 484.

4- Kissinger, *White House Years*,p. 623.

که آمریکا خوشبخت است که دوستی مانند اسرائیل را در خاورمیانه دارد این رویدادها در تمامی تحولات در آینده به یاد خواهند ماند^(۱)». در واقع، اظهارات کیسینجر مطابق با واقعیت نمیباشد. از آغاز تا آخر بحران، نیکسون و کیسینجر جنگ داخلی در اردن را بیشتر به عنوان رویارویی با اتحاد جماهیر شوروی می‌دیدند، در پایان کیسینجر حتی افتخار می‌کرد که شوروی «عقب‌نشینی» کرده است.^(۲) ولی برای منتقدین مشخص نبود که شوروی از چه چیزی عقب‌نشینی کرده است. اتحاد جماهیر شوروی هیچ‌گاه در این بحران موضعی راسخ اتخاذ نکرد.^(۳) مسکو در هیچ زمانی تهدیدات علنی را مطرح نکرد و به جای آن، رویه‌ای با احتیاط را پیگیری نمود و خود را به هشدار علیه دخالت خارجی محدود نمود که البته بهمان اندازه، که به کشورهای عربی متوجه بود به اسرائیل و آمریکا نیز روی داشت^(۴).

تالکوت سیلای یک دیپلمات وزارت خارجه آمریکا که رهبری نیروهای ضربتی ویژه وزارت خارجه را در بحران برعهده داشت به طور کامل با این اظهارات نیکسون - کیسینجر مخالف بود که آمریکا به نحوی باعث عقب‌نشینی شوروی شده است. وی می‌گوید:

«تا جایی که من اطلاع داشتم، دخالت مسکو در آغاز بحران وجود خارجی نداشت. ما در واقع گزارشاتی دقیق در دست داشتیم که نشان می‌داد

1- Rabin, p. 189. 2- Kissinger, *White House Years*, p.631.

۳- ۱) نقل قول از مقام رسمی فتاح، خالد حسن است که می‌گوید «تنها چیزی شورویها طی نزدیک شدن بحران انجام دادند، ارسال یک سری پیامهای فوری بود، که بیشتر از طریق نامه ارسال می‌شد، و از ما درخواست می‌کردند خونسرد باشیم و به هر هزینه‌ای شده است در اردن از درگیری خودداری کنیم.» همچنین رجوع کنید به Yodfat and Arnon- Ohanna, p.88. John K. Cooley, *Green March, Black September: The Story of the Paalestinian Arabs* (princeton, N. J.: Princeton University Press, 1982) Donald Neff, "Nixon's Middle East Policy: From Balance to Bias", *Arab Studies Quarterly*, Winter/ Spring 1990.

4- William Quandt, *Decade of Decisions*, (Berkeley: University of Callifornia Press, 1977), p. 124.

شوروی سعی بر جلوگیری از سوریه داشت - که ممکن است به تصمیم اسد در مخالفت از نیروی هوایی برای حمایت از تانکهای مهاجم کمک کرده باشد. اظهارات کاخ سفید مبنی بر اینکه ما شوروی را وادار به عقب‌نشینی کردیم کاملاً غیر منطقی است^(۱).

با وجود این، از این زمان به بعد، اسرائیل بطور فزاینده‌ای به عنوان هم‌پیمان امریکا دیده می‌شد که مستحق کمک‌های عظیمی است. اولین گواه از میزان قدردانی امریکا سه ماه بعد در ۲۲ دسامبر، مشاهده شد، و واشنگتن یک پیمان بزرگ تبادل اطلاعات تحولات دفاعی را با اسرائیل به امضاء رسانید که بزرگترین انتقال تکنولوژی به اسرائیل تا آن زمان را در بر می‌گرفت.^(۲) امریکا موافقت کرد تکنولوژی پیشرفته را به اسرائیل بدهد تا بتواند سلاحهای امریکایی را در اسرائیل تولید کند که این به معنای رسمی شدن دسترسی اسرائیل به تکنولوژی آمریکا بود^(۳).

انتقال تکنولوژی از طریق آنچه که به برنامه‌های اطلاعات فنی موسوم بود صورت می‌گرفت، این برنامه‌ها حاوی نقشه‌های کامل و نوع مواد لازم برای ساختن سلاحهای جدید بود. در عرض ۸ سال پس از آن، بیش از یکصدویست سیستم برنامه به اسرائیل تحویل داده شد^(۴).

نیکسون همچنین ۱۲ فروند هواپیمای اف-۴ و ۲۰ فروند هواپیمای آ-۴ را برای ارسال در نیمه اول سال ۱۹۷۱ به اسرائیل قول داد^(۵). این جنگنده‌های مدرن بخشی از

1-Seelye letter to author, 23 October 1987.

2- "US Assistance to the State of Israel, Report by the Comptroller General of the United States." GAO/ID -83-51, June 24, 1983, US Accounting Office, p. 43.

3- Whetten, pp. 205-06. See also Quandt, *Decade of Decisions*, p.132; and Neff, "Nixon's middle East Policy".

4- Defense Department, Middle East Arms Transfer Panel, "Review of Israel's Military Requirements, 1979- 84"; Secret; August 1979.

5- Quandt, *Decade of Decisions*, p. 132.

یک سری تجهیزات پشتیبانی جدید برای اسرائیل بودند که ارزش آنها به ۵۰۰ میلیون دلار می‌رسید و در ۱۱ ژانویه ۱۹۷۱، بطور رسمی مورد تصویب قرار گرفت. این امر موجب شد اسرائیل بتواند انواع سلاحهای سنگین از قبیل تانکهای ام - ۶۰، تانکهای مجهز به توپ ۱۰۵ میلیمتری، توپهای خودکشی ام ۱۰۹، ۱۵۵ میلیمتری توپهای خودکشی ام ۱۰۷، ۱۷۵ میلی متری، نفربرهای زرهی ام - ۱۱۳، هلیکوپترهای سیکورسکی چ - ۵۳ و موشکهای زمین به هوای هاوک را خریداری کند.^(۱) این کمک به‌مراه کمک بلاعوض ۹۰ میلیون دلاری ویژه، در ماه اکتبر صورت‌گرفت.^(۲)

این سری کمکهای شگفت‌آور، نمایانگر پیدایش رابطه جدید و نزدیکی بود که اکنون بین دو کشور کاملاً جریان داشت. این روابط همچنین کمک کرد تا اسرائیل به گونه‌ای اشتباه‌آمیز اعتقاد پیدا کند که اکنون آن اندازه قدرتمند است که احتیاجی به مذاکره با همسایگان عرب ندارد که خواستار بازگشت زمینهای تصرف شده در سال ۱۹۶۷ بودند. این حس اطمینان بدون اساس، در مورد کیسینجر نیز صدق می‌کرد. وی از لجاجت اسرائیل حمایت نموده و ابراز میداشت که از لحاظ جنگ سرد، این عمل به اعراب ثابت می‌کند که واشنگتن را بر مسکو ترجیح دهند. «... اهداف ما در صورتی بدست خواهند آمد که شرایط فعلی حفظ شوند تا زمانی که یا شوروی موضع خویش را تغییر دهد و یا آنکه کشورهای عرب، بر مبنای پیشرفت از طریق مراحل آسان، برای یافتن راه‌حلی با ما وارد مذاکره شوند»^(۳).

مشکلی که این استراتژی داشت آن بود که دلبستگی مصر و سوریه را برای بازپس گرفتن اراضی خود کم اهمیت ارزیابی می‌کرد. رئیس‌جمهور مصر، انور سادات طی سالهای ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳ با فریاد بلندتری هشدار میداد که اگر اسرائیل شبه جزیره سینا را به مصر و ارتفاعات جولان را به سوریه پس ندهد جنگ آغاز خواهد شد. ولی کیسینجر و اسرائیل و همچنین رسانه‌های گروهی آمریکایی‌وی را به‌عنوان یک دلقک

1-Lawrence Whetten, *The Canal war*, (Cambridge , MIT, 1974), p. 165.

2- Quandt, *Decade of Dexisions*, p. 131.

3- Kissinger, *White House Years*, p. 131.

مورد تمسخر قرار دادند^(۱). کیسینجر به‌همراه مقامات ارشدی همچون وزیر دارایی جورج شولتز و همچنین نارضایتیهای غیر معمول از عربستان را در بهار ۱۹۷۳، نادیده گرفتند. گفته می‌شد که اگر امریکا در سیاست خاورمیانه عادلانه‌تر رفتار نکند، اعراب یک تحریم نفتی را به اجرا در خواهند آورد^(۲).

موارد فوق اشتباهاتی استراتژیک بودند و بطور مستقیم به جنگی که در ۶ اکتبر ۱۹۷۳ با حملات هماهنگ مصر و سوریه علیه سربازان اسرائیلی حاضر در مناطق اشغالی صورت گرفت، کمک کرد. در واقع، هیچ جنگی در خاک اسرائیل انجام نگرفت ولی شوک حمله چنان بود که در رسانه‌های امریکایی چنین پنداشته می‌شد که خود اسرائیل تحت محاصره است. بلافاصله در خواستهایی زیادی برای کمک امریکا به اسرائیل ابراز شد. نیکسون در آن زمان، درگیر رسوایی روبه گسترش واترگیت بود و بیشتر فشار از سوی طرفداران اسرائیل بر کیسینجر متمرکز شد.

تا ۱۲ اکتبر، سفیر اسرائیل سیمچاد نیتز به روشنی به کیسینجر هشدار داده بود که اگر «بلافاصله کمکهای هوایی امریکا به اسرائیل آغاز نشود، درخواهم یافت که امریکا از قول و سیاست خود برگشته است و نتایجی بسیار جدی از آن خواهیم گرفت.» مؤلف زندگینامه کیسینجر، برنارد و ماروین کالب در مورد این سخنان چنین می‌نویسد: «دیتتیز نیازی به تبیین پیغام خود نداشت. کیسینجر بلافاصله متوجه شد که اسرائیل خیلی سریع به طور عمومی تمام مطالب را فاش خواهد ساخت و احساسات طرفداران از اسرائیل ممکن است تأثیری فاجعه‌آمیز بر دولت تضعیف شده آمریکا داشته باشد».

همان روز، اعضای صنایع نفت امریکا پیغامی را به رئیس جمهور نیکسون ارسال داشتند و در مورد احتمال خطرناک کاهش هرچه بیشتر تولید نفت و افزایش قیمتها در صورتی که امریکا سیاستهای خود را در پشتیبانی از اسرائیل، ادامه دهد، ابراز نگرانی کردند^(۳). با وجود این، نیکسون و کیسینجر این هشدار را نادیده گرفته و آشکارا برای

1-Quandt, *Decade of Decisions*, p. 141; and Neff, *Warriors Against Israel*, p. 67.

2-Lacey, p. 399.

3-J.B. Kelley, *Arabia, the Gulf & the West* (New York: Basic Books, 1991), p. 396.

کمک به اسرائیل در ۱۳ اکتبر دستور عملیات هوایی را صادر کردند^(۱). کشورهای نفت خیز عرب در واکنش به این عمل در ۱۶ اکتبر، آغاز به افزایش قیمت‌ها نمودند. وقتی که روز بعد یک هیئت از وزرای خارجه عرب با کیسینجر ملاقات کردند تا در مورد تحریم به وی هشدار دهند، وی دوباره این خطر را نادیده گرفت^(۲). این امر موجب اعزام نماینده شخصی فیصل شاه عربستان در ۱۸ اکتبر به واشنگتن شد. که پیامی روشن برای ارسال داشت: اگر اسرائیل به خطوط مرزی سال ۱۹۶۷ بازنگردد و آمریکا ارسال تسلیحات را به اسرائیل متوقف نسازد، ارسال نفت به آمریکا تحت تحریم قرار خواهد گرفت^(۳). کیسینجر با وجود این هشدار، نتیجه‌گیری نمود که در ابتدا باید راهی برای واشنگتن یافته شود تا «برای آفند اسرائیل وقت بیشتری به دست آید...» و در نتیجه، هیچ تلاشی برای راضی کردن اعراب انجام نداد^(۴).

در عین حال نیکسون روز بعد را برای ارضای طرفداران اسرائیل انتخاب کرد و از کنگره مبلغ ۲/۲ میلیارد دلار کمک اضطراری برای اسرائیل درخواست نمود که اعراب را بسیار خشمگین ساخت^(۵). عربستان سعودی روز بعد یک تحریم کامل نفتی را علیه آمریکا اعلام کرد، یک جهاد اقتصادی در واکنش به حمایت نامحدود از اسرائیل. ابوظبی، الجزایر، بحرین، کویت و قطر بلافاصله از آن حمایت کردند که موجب ایجاد یک زمین‌لرزه اقتصادی شد که در سراسر جهان آن‌زمان احساس شد^(۶).

این تحریم ضربه‌ای شدید به اقتصاد آمریکا و جهان وارد نمود و باعث بزرگترین انتقال پول در تاریخ و تحولاتی اساسی در روش زندگی مردم در سراسر جهان گردید. کیسینجر تخمین زد که ضرر مستقیم برای آمریکا ۳ میلیارد دلار است و ضرر غیر مستقیم بیشتر به سبب قیمت نفت ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار می‌باشد. وی افزود «این تحریم

1-Neff, *Warriors Against israel*, p. 221.

2-Henry A . Kissinger, *Years of Upheaval* (Boston: Little Brown and co., 1982),p. 536.

3- Kelley,p. 397. 4-Lacey, p. 431;

5-Lacey, p. 431; State Department Middle East Task Force, "Situation report #51,"

21 October 1973, secret; declassified 31 December 1981. 6-Rubenberg,p. 173.

موجب افزایش میز ان بی کاری شد و به شدیدترین رکود اقتصادی در عصر پس از جنگ گردید^(۱). این هزینه‌ای گزاف برای کشوری بود که قرار بود برای منافع امریکا مفید باشد. ولی رویداد مهمتری پیش از پایان درگیری بروز کرد. در ۲۴ اکتبر، امکان بروز یک درگیری اتمی بین امریکا و شوروی بطور ناگهانی بروز کرد. کیسینجر در آن روز دستور آماده باش تمامی نیروهای نظامی امریکا منجمله واحدهای اتمی را صادر نمود. معلوم شد که کیسینجر تنها قصد ترساندن شوروی را داشته است، که آنهم بدست آمد، تا اقدامی بیش از حد قدرتمند علیه اسرائیل انجام ندهند، بحران نیز به سرعت پایان یافت^(۲).

در این زمان وحشتناک، جنگ ۱۹۷۳ پایان گرفت. اسرائیل مناطق اشغال شده عرب را از سال ۱۹۶۷ حفظ نمود و روابط بین اسرائیل و امریکا بیش از پیش نزدیک شد. در حالی که هزینه این واقعه برای امریکا بسیار زیاد بود و جنگ تنها به معنی باز پس گرفتن مناطق اشغالی بود و نه پدافند ملی، اسرائیل اکنون به عنوان یک هم‌پیمان راسخ در جنگ سرد به شمار می‌آید. آنها به‌مراه یکدیگر برابر اعراب و شوروی ایستادگی کرده بودند. پیشینه‌های اسرائیل که طی سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ در جنگ سرد ثابت شده بود، اکنون مورد تأکید قرار گرفته و تقویت شد.

کمکهای فزاینده در سالهای بعد امری عادی بود کمکهای امریکا از ۹۳/۶ میلیون دلار در سال مالی ۱۹۷۰ به ۲۶۴۶/۳ میلیون در ۱۹۷۴ رسید. در دهه بعد این مبلغ به

۱- گزارشات متعدد رسانه‌های گروهی همزمان با حمل کلاهکهای هسته‌ای توسط کشتیهای شوروی به مصر، نقشی در اعلام آماده باش نداشت. این گزارشات در آغاز در ۲۵ اکتبر یعنی پس از دستور آماده باش بدست رسید. کیسینجر یا نیکسون هیچکدام این گزارشات را در خاطرات خویش ذکر نکردند. آنها احتمالاً کاذب بوده‌اند. یکی از مطالعات سازمان رند در مورد این مسئله نتیجه‌گیری کرده است که «شواهد موثقی وجود ندارد که ثابت کند سلاحهای هسته‌ای وارد مصر شده‌اند.» رجوع کنید به نامه‌ای از: Shmuel Meir of the Tel Aviv Jaffee Center for Strategic Studies in *The International Herald Tribune* August 1985.

18

2-Clyde R. Mark, "Israel: US Foreign Assistance Facts", Congressional Research Service, Updated 5 November 1986.

میزان ۳ میلیارد دلار رسید و بیش از یک دهه ادامه یافت که تمامی بلاعوض بود و نیازی به بازپرداخت نداشت^(۱). این رقم ۳ میلیارد دلاری تنها برای کمکهای رسمی اقتصادی و نظامی بود، در حالی که رقمهای بسیار بزرگتری وجود داشت مانند تسهیلات ویژه برای وامها، نرخ استهلاک مناسب و معاملاتی که در آن اسرائیل خیلی سریع پول دریافت می‌کرد تا از بهره آن برخوردار شود.

در سال ۱۹۹۲، سناتور دمکرات رابرت برد از ایالات ویرجینیای غربی برای اولین بار در مجلس سنا فهرست کمکها و بهره‌های اسرائیل از امریکا بین سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۱ را ارائه داد. وی گفت مبلغ کل این کمک ۵۳ میلیارد دلار است. از زمان پیمان صلح مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹، این مبلغ ۴۰/۱ میلیارد دلار بوده است. برد یادآور شد که «ما دهها سال است که به میزان و نرخی در اسرائیل پول ریخته‌ایم که به هیچ کشور دیگری روی کره زمین داده نشده است... ولی مهمتر از کمکهای اقتصادی و نظامی، رابطه باصطلاح استراتژیک با اسرائیل است، همانطور از آن حمایت کرده‌ایم که امریکا ۵۰ ایالت دیگرش را حمایت می‌کند» وی سپس امکانات ویژه گوناگونی را که به اسرائیل اعطاء شده بود ارائه داد:

«افزون بر آن، موارد کمک‌های ویژه‌ای که در سال مالی ۱۹۹۱، و ۱۹۹۲ بطور قانونی وجود داشتند که از این قرار می‌باشند: ادامه سرعت در برنامه کمکهای مدارس و بیمارستانهای آمریکا، که ۲/۷ میلیون دلار برای سال ۱۹۹۱ بود؛ ۷ میلیون دلار برای برنامه‌های همکاری اعراب - اسرائیل، که تقریباً نیمی از آن در اسرائیل خرج می‌گردد؛ ۴۲ میلیون دلار برای تحقیقات مشترک و پیشرفت در مورد برنامه موشکی بالستیک ضد تاکتیکی آرو* . این مبلغ در سال ۱۹۹۲ طی فرمان بودجه دفاعی به ۶۰ میلیون دلار رسید؛ همچنین تصویب شد مبلغ ۴۷۵ میلیون دلار کمک نظامی در اسرائیل خرج شود و نه در امریکا. با وجود آنکه رئیس جمهور می‌تواند به بعضی کشورها اجازه دهد از دیگر کشورها خریدهای نظامی کنند، اسرائیل تنها کشوری است که مجوز قانونی دارد و میزان چنین خریدی مشخص است؛ افزون بر آن، به غیر از ترکیه بر دیگر کشورها اولیت دارد تا

1-Robert Byrd, *Congressional Record - Senate*, 4/1/92.

* Arrow

تجهیزات دفاعی بیشتری دریافت نماید؛ یک ذخیره نفتی ۴/۵ میلیون بشکه‌ای به ارزش ۱۸۰ میلیون دلار برای آن کنار گذاشته شده است تا در موارد اضطراری از آن بهره‌جوید؛ و بیش از این، ۱۵ میلیون دلار برای بهبود تسهیلات نظامی در بندر حیفا در سال ۱۹۹۱ و ۲ میلیون دلار دیگر برای مطالعه در مورد هزینه‌های بهبود بیشتر تسهیلات جهت انجام خدمات کامل و پشتیبانی برای یک ناوگان ناوهای هواپیمابر اختصاص داده شده است؛ همچنین، اسرائیل در برنامه‌کاری خارجی قرار گرفته است که به آن اجازه می‌دهد برای قراردادهای تعمیرات، خدمات یا بازسازی تجهیزات امریکایی در خارج وارد معامله شود به علاوه یک میلیون دلار دیگر به صورت بیمه سرمایه‌گذاری در اسرائیل وجود دارد که توسط شرکت سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی تأمین شده است. اقدامات قانونی دیگر که قبلاً تصویب شده است و هنوز برای اسرائیل سودمند است از این قرار می‌باشند: انتقال سالیانه ۱/۲ میلیارد دلار وام بلاعوض و پشتیبانی اقتصادی و ۱/۸۹ میلیارد دلار کمک نظامی بنابراین، کمکهای بلاعوض ما به اسرائیل برای آن کشور به سهام دارای بهره تبدیل شده است در حالی که کسری بودجه خود ما افزایش یافته و به نرخ بهره بیشتری برای ما منجر شده است. این انتقال مالی تقریباً در سال مالی ۱۹۹۱، برای اسرائیل، ۷۶ میلیون دلار بهره ایجاد کرد. چنین تسهیلاتی از سال ۱۹۸۲ برای بنیاد پشتیبانی اقتصادی وجود داشته است و در سال مالی ۱۹۹۱ به کمکهای نظامی نیز افزوده شد و برای هیچ کشور دیگری بکار گرفته نمی‌شود.

بعلاوه برای بازپرداخت وام که در اواخر دهه ۱۹۸۰ در آن تجدید نظر شد، به اسرائیل پرداخت بهره کمتری به میزان ۱۵۰ میلیون دلار در سال تعلق می‌گیرد؛ افزون بر آن، اقدام نرخ‌گذاری عادلانه که در برنامه فروش نظامی خارجی اجرا شد، به اسرائیل اجازه می‌دهد از برخی هزینه‌های اداری که برای فروش نظامی خارجی دریافت می‌شود، معاف گردد این اقدام در سال ۱۹۹۱ به مبلغ ۶۰ میلیون دلار به اسرائیل کمک کرد...

از سال ۱۹۸۴، اسرائیل اجازه داشته است که بخشی از اعتبارهای مالی نظامی خارجی خود را برای خرید تجهیزات نظامی ساخت اسرائیل بکار برد. برعکس دیگر کشورهای که از کمک نظامی امریکا برخوردار می‌گردند، اسرائیل مجبور نیست که تمامی این منابع را برای خرید تجهیزات نظامی امریکایی صرف کند. در سال ۱۹۹۱، از

مبلغ ۱/۸ میلیارد دلار کمک بلاعوض نظامی، به اسرائیل اجازه دادیم مبلغ ۴۷۵ میلیون دلار را صرف خرید تولیدات صنایع دفاع خویش و نه تولیدات امریکایی کند. بعلاوه، اسرائیل اجازه داشت تا ۱۵۰ میلیون دلار از کمک سال ۱۹۹۱ را برای تحقیقات و توسعه در داخل امریکا صرف نماید. ما همچنین ۱۲۶ میلیون دلار را برای سرمایه‌گذاری در توسعه سیستم دفاعی ضد موشکی آرو در اسرائیل فراهم می‌آوریم و ۶۰ میلیون دلار دیگر برای ادامه برنامه در سال مالی ۱۹۹۲ و احتمالاً چند صد میلیون دلار دیگر برای سالهای آینده....^(۱)

در دوران دولت ریگان بود که رابطه غیر رسمی بین امریکا و اسرائیل به اتحادی رسمی تبدیل شد. وزیر خارجه، الکساندر هیگ براین عقیده بود که با در دست داشتن شواهد ۲۵ سال گذشته، امریکا باید با اسرائیل و اعرابی که در منطقه با کمونیسم مخالف هستند یک نوع ائتلاف ایجاد نماید.

هیگ طی دیداری از در خاورمیانه مانند جان فوستر دالس درسی سال پیش متوجه شد که اعراب هیچ علاقه‌ای به همکاری با اسرائیل در «مسائل استراتژیک» علیه اتحاد جماهیر شوروی ندارند. با وجود این که آنها به اتحاد جماهیر شوروی علاقه‌ای نداشتند، ولی از اسر ائیل و اهمیت و تنفر بیشتری داشتند. هیگ که اینگونه ناامید شده بود به عنوان هم پیمان امریکابه اسرائیل روی آورد. امریکا به تشویق وی در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱، توافقنامه‌ای را برای همکاری استراتژیک با اسرائیل به امضاء رسانید.^(۲) وزیر دفاع اسرائیل آریل شارون این توافقنامه را «بسیار مهم» توصیف کرد چون موجب تقویت وابستگیهای امنیتی دو جانبه می‌گردید و ماهیت مهم روابط ما را به زبانی رسمی ابراز میدارد^(۳).

چنین استثناء شمردن اسرائیل توسط امریکا نه تنها بطور کلی در جهان عرب برای آن

1- *New York Times*, 20 March 1981. See Also Rubenberg, pp. 264-65; and Tillman, p. 37.

2- *New York Times*, 1 December 1981. The text is in the same edition. Ultimately it did not go into effect until 29 November 1983. For details see chapter 5.

3- Sharon, p. 414.

ایجاد مشکلات نمود بلکه سیاست آن را نسبت به کشورهای دوست و حیاتی مانند عربستان تحت تأثیر گذاشت. دولت ریگان، در حین مذاکرات در مورد اتحاد استراتژیک با حامیان اسرائیل در مورد فروش تسلیحات نظامی به عربستان از قبیل ۵ هواپیمای آواکس (سیستم کنترل و هشدار هوایی) خود را درگیر می‌یافت. کمیته امور روابط عمومی امریکا و اسرائیل تلاشهایی برای کسب حمایت کنگره انجام داد که بی سابقه بود^(۱). این تلاش چنان بالا گرفت که در اول اکتبر ریگان در یک انتقاد علنی غیر عادی از اسرائیل در یک کنفرانس مطبوعاتی ابراز داشت که: «تشکیل سیاست خارجی امریکا ربطی به دیگر کشورها ندارد»^(۲).

با وجود این، مجلس در ۱۴ اکتبر طی رأی‌گیری با ۳۰۱ رأی مثبت علیه فروش هواپیماها تصمیم گرفت و تنها فشار از جانب ریگان بود که سرانجام در ۲۸ اکتبر، مجلس سنارا وادار ساخت با ۴۸ رأی مثبت در برابر ۵۲ رأی منفی نظر خود را عوض کند.^(۳) در حالی که دولت در این نبرد پیروز شد، طرفداران آمریکایی یهودیان یک نکته مهم را ثابت کردند، اگر دولت با درخواستهای اسرائیل موافقت نکرد، هزینه‌ای سنگین از لحاظ زمان، تلاش و سرانجام هزینه سیاسی می‌پردازد. برای قانونگذاران این پیامی نامطلوب بود. همانطور که پروفیسور شریل رونبرگ مینوسد:

«... از این زمان به بعد طریقه رأی دادن یک سناتور در مورد این مسئله عامل مهمی در ذهن طرفداران یهودی بود تا «دوستی» وی را نسبت به اسرائیل ارزیابی نمایند.

1-A. Craig Murphy, "Congressional Opposition to Arms Sale oSuiAai" *American -0 Arab Affairs*, Spring 1988,p. 106. A good analysis of the incident is in Hendrick smith, *The Power Game* (New York: Ballantine Books, 1989),pp. 215-20.

2-Tillman, p. 121.

۳- هر دو مجلس باید پیشنهاد فروش نظامی را رد کنند. ریگان جهت کسب حمایت مجلس سنا نامه مفصلی به رهبر گروه اکثریت سناتور هاواردبیکر فرستاد و محدودیات غیر عادی در مورد استفاده از آواکس را برای حفظ سیستمهای آن خاطر نشان ساخت؛ رجوع کنید به: *International Documents on Palestine 1981*,pp. 365-68; and A./ Craig Murphy, pp. 100-12.

آن افرادی که برچسب «غیر دوست» می‌خوردند، در انتخابات مجدد با مسائل بسیار جدی روبرو می‌شدند^(۱)».

ریگان این پیام را بخوبی درک نمود. وی در ۲۲ فوریه ۱۹۸۲، قول داد که دولت او «برتری کیفیتی» قدرت نظامی اسرائیل را بر تمامی دیگر کشورهای خاورمیانه حفظ خواهد کرد^(۲). این ابراز تعهد دوباره در ۲۱ اوت ۱۹۸۴ در تبلیغات انتخابات حزب جمهوریخواه تکرار شد پس از آن، هر ساله ادامه دارد. رئیس‌جمهور دمکرات بیل کلینتون کمی پس از بعهدہ گرفتن سمت خود در ۱۹۹۳، این تعهد را تکرار کرد^(۳).

در اواخر سال ۱۹۸۳، ریگان قدمی دیگر برای تقویت هرچه بیشتر روابط با اسرائیل برداشت: وی در ۲۹ اکتبر فرمان محرمانه شورای امنیت به شماره ۱۱۱ را به امضاء رسانید که اهداف آمریکا را در خاورمیانه دوباره تعریف کرده و همکاری استراتژیک با اسرائیل در برابر تحریکات شوروی در منطقه را مورد تأیید قرار داد. این سیاست مورد مخالفت وزیردفاع کاسپرواینبرگر و سازمان اطلاعات سیا قرار گرفت ولی از پشتیبانی قوی وزیر امور خارجه شولتز، برخوردار بود. واینبرگر علیه روابط دوستانه با کشورهای عرب و اجازه تبدیل امریکابه «گروگان‌سیاست اسرائیل» هشدار داد^(۴). اسرائیل در برابر ارائه همکاری خویش، کمکهای عظیم و دسترسی نزدیک به مقامات امنیت ملی امریکایی دریافت کرد^(۵).

1-Rubenberg,p. 258; see also Smith, pp. 220-24.

2-*Weekly Compilation of Presidential Documents*, Government Printing Office, Washington, DC, 22 February 1982,p.177.

3-Elaine Sciolino, *New York Times*,16 March 1993.

4-Fred J. Khuri, "magor Obstacles to peace: Ignorance, myths and Misconceptions", *American- Arab Affairs*, Spring 1986,p.47.

5-Bernard Gwertzman, "Reagan Turns to Israel," *The New York Times Magazine*27 November 1983,See also John M.Goshko, *Washington Post*,22 November 1983; Charles R. Babcock, *Washington Post*,5 August 1986; *Mideast Observer*,"Free

کمی بعد در سال ۱۹۹۳، دولت ریگان تمامی کمکهای نظامی به اسرائیل و مصر را بجای وام به کمکهای بلاعوض تبدیل کرد. اسرائیل به عنوان بزرگترین دریافت کننده تسلیحات امریکایی، به میزان ۱/۴ میلیارد دلار برای سال مالی بعدی بود، و مصر ۱/۱ میلیارد دلار سلاح دریافت کرد^(۱). (در سال مالی ۱۹۸۵ کنگره تمامی کمکهای اقتصادی را به کمکهای بلاعوض تبدیل نمود^(۲)). از آن زمان نه اسرائیل و نه مصر هیچگونه تعهدی برای بازپرداخت کمکهای امریکانداشته‌اند.

این کمکهای عظیم به اسرائیل نتوانست آن آزادی عملی را که ریگان در رابطه با اعراب در پی آن بود بدست آورد. در سال ۱۹۸۴، ریگان مجدداً تلاش کرد به عربستان و اردن سلاح بفروشد و بطور مستقیم به جامعه یهودیان رفت و در کنفرانس رهبران جوان گروه یهودیان متحد گفت:

«اول باید تهدید شوروی را خشتی کنیم... دوم باید مانع گسترش بحران در خلیج فارس شویم ... سوم، تلاش می‌کنیم صلح بین اسرائیل و همسایگان عرب آن توسعه یابد... چون امنیت اردن برای امنیت تمامی منطقه اهمیت دارد، این امر از لحاظ استراتژیک برای امریکا سودمند خواهد بود. و من معتقدم که برای منافع استراتژیک اسرائیل نیز مفید است، که، به رفع احتیاجات واقعی اردن برای دفاع علیه قدرت رو به افزایش سوریه و ایران کمک کنیم^(۳)».

ولی مخالفت کنگره با تحریک کمیته روابط عمومی امریکا اسرائیل (ایپاک) * علیه این فروش چنان قوی بود که دولت در ۲۰ مارس تصمیم گرفت در خواست خویش را

Trade Area for Israel Proposed", 15 March 1985; and Khouri, *The Arab- Israeli Dilemma*, pp. 449- 500.

1-Bernard Gwertzman, *New York Times*, 16 December 1983.

2-Clyde Mark, "The Israeli Economy," Foreign Affairs and National Defense Division, Congressional Research Service, 31 October 1986.

3-Bernard Gwertzman, *New York Times*, 14 March 1984

* AIPAC (American- Israeli Public Affairs committee)

پس بگیرد. به جای آن، با این کمیته یک معامله صورت گرفت. لابی طرفداران یهودیان کنگره را تشویق خواهند کرد تا مانع انتقال سفارت آمریکا از تل اوپو به اورشلیم نشود. شکست ریگان در فروش تسلیحات به اعراب در سال ۱۹۸۴، پیامی مهم در برداشت: رابطه آمریکا و اسرائیل به طور کامل برعکس شده است. این روند در سال ۱۹۴۷ آغاز شد که واشنگتن از فروش تسلیحات به اسرائیل خودداری کرد و در پایان در سال ۱۹۸۴، اسرائیل توانست مانع فروش تسلیحات به اعراب شود. این رویداد شگفت‌آور تأثیری منفی بر منافع استراتژیک آمریکا داشت. و همچنین تأثیری بزرگ بر اقتصاد آمریکا گذاشت. یک نمونه آشکار در سال ۱۹۸۵، بود که عربستان جهت خرید هواپیماهای جنگی بجای آمریکا به انگلستان مراجعه کرد تا از دخالت کنگره دوری ورزد. این معامله نقدی ۷ میلیارد دلار ارزش داشت، بعضی از ناظرین ۳ برابر این مبلغ را یاد آور شدند، که بزرگترین فروش تسلیحات در تاریخ است.^(۱) از دست دادن این معامله برای کارگران و صنایع آمریکا ضربه‌ای سخت بود. اتاق بازرگانی آمریکا بطور متوسط تخمین زده است که هر ۱ میلیارد دلار ناشی از عدم معامله با کشورهای خارجی به معنی از دست رفتن حداقل ۲۰ هزار شغل در آمریکا است.

اسرائیل از نفوذ خود نه تنها در جلوگیری از فروش سلاح به اعراب استفاده کرد بلکه توانست تجهیزات نظامی بیشتری برای خویش بدست آورد. بنابراین در سال ۱۹۹۰، دولت بوش توسط کنگره وادار شد تا یک معامله تسلیحاتی با عربستان به ارزش ۲۱ میلیارد دلار بصورت نقد را به ۷/۳ میلیارد دلار کاهش دهد. در عین حال، کمیته روابط عمومی آمریکا اسرائیل (ایپاک) با دولت وارد مذاکراتی برای کمکهای بلاعوض جدیدی

1-John Nwehouse, "politics and Weapon Sales," *The New Yorker*, 9 June 1986, pp. 41-61. see also Briget blom and Richard Johns, *The Financial Times of London*, 19 February 1986.